



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷/ اردیبهشت/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

مصادف با: ۲ رمضان ۱۴۴۱

موضوع جزئی: اعتبار نهج البلاغه - اشکالات محقق تستری - انظار و آراء درباره

اعتبار نهج البلاغه

جلسه: ۲۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره اعتبار نهج البلاغه است و دلیل اینکه از این موضوع باید بحث کنیم را بیان کردیم. تفاوت بین بحث از اعتبار نهج البلاغه و بحث از انتساب نهج البلاغه به حضرت علی (علیه السلام) بیان شد و گفتیم که اینها دو موضوع متفاوت می‌باشند. همچنین اهمیت بحث از اعتبار نهج البلاغه مورد اشاره قرار گرفت و گفتیم از آنجا که این کتاب هم در دایره فقه و هم عقاید و هم اخلاق (البته با تاکید بر محور اول) می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد، لازم است که درباره اعتبار این کتاب بحث کنیم. درباره اعتبار نهج البلاغه به طور کلی دو دیدگاه وجود دارد البته آن‌ها که رأساً نهج البلاغه را منسوب به حضرت علی (علیه السلام) نمی‌دانند و می‌گویند: این کتاب ساخته سید رضی یا سید مرتضی است بطلان سخنانشان آشکار شد و لذا از دایره این بحث خارج می‌شوند. در این باره عمدتاً دو نظر وجود دارد:

۱. یک عده می‌گویند: نهج البلاغه معتبر است.

۲. عده ای بر این عقیده‌اند که چون نهج البلاغه مشکل ارسال دارد و مراسلات سید رضی نیز معتبر نیست، لذا اعتبار ندارد، باید ببینیم آیا واقعا می‌توانیم قائل به اعتبار نهج البلاغه شویم یا خیر، به ویژه با توجه به آثار مهمی که این مسئله دارد. البته یک تفصیلی هم وجود دارد که اشاره شد.

به طور کلی کسانی که معتقدند نهج البلاغه اعتبار ندارد دلیلشان این است که این کتاب مرسله سید رضی است، چون اسناد و مدارکش نقل نشده و هم چنین وسائط و راویان و ناقلان نیز بیان نشده است. از طرفی خود سید رضی هم با عصر حضرت علی (علیه السلام) فاصله داشته، و لذا نمی‌توانیم روایات او را معتبر بدانیم، سپس نمونه‌هایی بر این مسئله ذکر می‌کنند. اشکالاتی که در این رابطه ذکر شده بعضاً همان شواهد و دلایلی است که مدعیان وضع و جعل نهج البلاغه بیان کرده‌اند. من چند نمونه از این شواهد را بیان می‌کنم، هرچند قبلاً به مناسبتی در بحث‌های گذشته به آن اشاره شده است.

مرحوم تستری در مقدمه «بهج الصباغة» به برخی از آن‌ها اشاره کرده است که این‌ها می‌تواند به عنوان شاهد عدم اعتبار معرفی شود.

اشکالات محقق نستری

اشکال اول: اهتمام سید رضی بر این بود که هر کلام فصیحی که منسوب به حضرت علی (علیه السلام) است را جمع کند، یعنی اشکال اولویت برای او این بوده که سخنان فصیح حضرت علی (علیه السلام) را جمع کند، لذا چون این مسئله در درجه اول اهمیت بوده دیگر از برخی از سخنانی که دشمنان با حيله آن را در لابلای دیگر مطالب به عنوان سخن حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده‌اند، غافل مانده است. از جمله خطبه ۹۰ و ۱۶۶ و ۲۶۶ و همچنین در خطبه ۶ که در آن بحث از طلحه و زبیر است. اگر بخواهیم تک تک این موارد را ذکر کنیم از بحث دور می شویم.

اشکال دوم: از آنجا که اهتمام سید رضی به کلمات فصیح بوده برخی از کلمات حضرت علی (علیه السلام) را تقطیع کرده است. مثلا اگر چند جمله از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که برخی از آن‌ها فصاحت مورد نظر او را نداشته، آن‌ها را ذکر نکرده است. این کار مثل این است که ما در «لاتقربوا الصلوة و اتمم السکاری»، «لاتقربوا الصلوة» را ذکر کنیم و بقیه را ذکر نکنیم، بعضی از موارد در نهج البلاغه اینگونه است، مثل حکمت ۴۶۷، زیرا سید رضی اسلوب و صنایع و آرایه‌های ادبی مدنظرش بوده، لذا فقط آن‌ها را نقل کرده است.

اشکال سوم: سید رضی در نقل روایاتی که در نهج البلاغه آورده فقط به کتب عامه مراجعه و روایات آن‌ها نقل کرده است. بنابراین گاهی در بین روایاتی که در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها در نهج البلاغه آمده است مطالبی وجود دارد که شیعه آن‌ها را تکذیب می‌کند مثل خطبه ۵۷.

سوال

پاسخ: من یک نمونه را گذاشته بودم که بعدا ذکر کنم از جمله خطبه‌ای در مورد بنی امیه که می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَّاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ» آنجا اخبار از فتنه‌های آینده و فتنه بنی امیه و آخر کار امویین می‌دهد، تقریبا چیزی حدود هفتاد و چهار منبع برای این خطبه وجود دارد، از این موارد اگر بگوییم بیش از هفتاد موردش از منابع عامه است اغراق نکردیم، یعنی در این کتاب‌هایی که به عنوان مصادر و مدارک نهج البلاغه آمده تقریبا می‌شود که اغلب آن‌ها از منابع عامه است. البته او هدفی داشته که من توضیح خواهم داد که چرا این کار را کرده است و اساسا علت اینکه این کار صورت گرفته چه بوده و این آیا یک نقص است یا یک مزیت؟

اشکال چهارم: (اینها همه می‌تواند موهن اعتبار نهج البلاغه باشد. وقتی این شواهد با هم تجمیع می‌شوند، اعتبار نهج البلاغه از آن جهت که مستند فتوا و حکم باشد چه بسا زیر سؤال می‌رود) گاهی سید رضی مطلبی را به حضرت علی (علیه السلام) نسبت داده در حالیکه از حضرت علی (علیه السلام) نیست بلکه متعلق به امام حسن (علیه السلام) است یا مثلا مطلبی را حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است ولی سید رضی آن را از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده، مثلا در حکمت ۲۸۹ روایتی نقل شده است که تقریبا مورد اتفاق است که از امام حسن (علیه السلام) است نه حضرت علی (علیه السلام) یا مثلا در حکمت ۲۲۷ تقریبا اتفاق وجود دارد که این روایت از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) است نه حضرت علی (علیه السلام). اشکال پنجم: گاهی سید رضی به حضرت علی (علیه السلام) چیزی نسبت داده که در خواب از او روایات شده است نه در بیداری مثل حکمت ۴۰۶.

اشکال ششم: گاهی سید رضی مطلبی را در یک موقعیتی به حضرت علی (علیه السلام) نسبت داده در حالیکه مربوط به آن موضع و محل نبوده بلکه مربوط به یک موضع دیگر بوده است، مثلا در نامه ۶۲ گفته «وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ مِصْرَ مَعَ مَالِكِ الْأَشْتَرِ» و از نامه هایی که حضرت علی (علیه السلام) به اهل مصر نوشته نامه ۶۲ است در حالیکه ثقفی، کلینی و ابن جریر طبری و ابن قتیبه بر این باورند که این خطبه ای بوده که حضرت علی (علیه السلام) در زمان فتح مصر و کشته شدن محمد بن ابی بکر و به منظور تحریک بر قتال و جهاد خواندند و لذا اصلا نامه نبوده، این را ثقفی در غارات و ابن قتیبه در خلفا و کلینی در رسائلش و ابن جریر طبری در مسترشدگفتند، پس این در واقع نامه نبوده بلکه خطبه ای از حضرت علی (علیه السلام) بوده است. اشکال هفتم: به دلیل ناصحیح بودن بعضی از نسخه هایی که در دست سید رضی بوده یا به جهت عدم دقت و تدبیری که می بایست به خرج می داده و نداده گاهی تحریف و اشتباه در نقل ها پیش آمده مثلا در نامه ۵۷ آمده است «خَرَجْتُ مِنْ حَبِيٍّ هَذَا» در حالی که اصلش «خَرَجْتُ مَخْرَجِي هَذَا» بوده است. یا مثلا در حکمت ۳۷۱ آمده است «وَالشَّرُّ جَامِعٌ مَسَاوِي الْعُيُوبِ» در حالیکه اصلش «وَالْبِخْلُ جَامِعٌ مَسَاوِي الْعُيُوبِ» است.

البته بعضی از این موارد جواب دارد. اینها دلیل بر این نیست که سید رضی بی تدبیر بوده یا اشتباه نقل کرده است. هر چند محقق تستری این موارد را اصولا شاید به عنوان تضعیف اعتبار ذکر نکرده باشد. خود ایشان در این مقدمه می گوید با این کتاب چه بسیار انسان ها هدایت شده اند از ابتداء تا به امروز و چقدر از بزرگان و ادباء و اهل فن با این کتاب انس پیدا کرده اند، ولی این اشکالات از ارزش این کتاب کم نمی کند. البته این اشکالات غیر از اشکال ارسال است، ولی به نوعی ظن به عدم اعتبار نهج البلاغه را، تقویت می کند. حالا باید دید برای این شواهد و ادله آیا می توان پاسخی ذکر کرد یا خیر؟ اینها در حقیقت شاید مهمترین مطالبی است که در مورد سید رضی و این کتاب و اعتبار این کتاب بیان شده است.

علاوه بر این بعضی از اشکالاتی که ما در گذشته نقل کردیم (چیزی حدود دوازده یا سیزده دلیل از قول کسانی که این کتاب را جعل دانسته و آن را منسوب به حضرت علی (علیه السلام) نمی دانند و معتقدند و خود سید رضی آن را ساخته و بعد نسبت داده به حضرت علی (علیه السلام)) می تواند به عنوان شاهد و دلیل بر عدم اعتبار نهج البلاغه ذکر شود، اگر بخواهم از آن موارد نمونه هایی را ذکر کنم موارد قابل توجهی وجود دارد.

گاهی نیز بین ادله ای که برخی بر عدم انتساب کتاب به حضرت علی (علیه السلام) و بین شواهدی که بر عدم اعتبار این کتاب اقامه شده خلط شده است؛ البته برخی از شواهدی که در بخش اول (بحث از انتساب کتاب به حضرت علی (علیه السلام)) ذکر شد می تواند به عنوان شاهد بر عدم اعتبار این کتاب نیز قلمداد شود، ولی نوعا غرض از آن شواهد این است که اثبات کند اینها اصلا متعلق حضرت علی (علیه السلام) نیست که ما از این مرحله عبور کردیم، به هر حال مهمترین مشکل همان مسئله ارسال است که البته این ارسال فی نفسه یک ضعف بزرگ در سند نهج البلاغه تلقی می شود.

انظار و آراء در اعتبار نهج البلاغه

در برابر این ادعا عده ای از بزرگان به طور کلی گفته اند هر آنچه که در نهج البلاغه ذکر شده است کاملا معتبر است و می توان به آن استناد کرد.

مثلا امام خمینی در مکاسب محرمة راجع به نهج البلاغه می فرماید: ^۱(این کلام هم در مورد نهج البلاغه است و هم صحیفه سجادیه) نهج البلاغه و صحیفه سجادیه هرچند اصحاب آن را تلقی به قبول کردند، این قبول علی فرض الصحه در مسائل فقهی به صورت اجمالی است و همین اجمال در تمام فقرات ثابت است. گویا امام خمینی در این تلقی نیز اشکال کرده چون می فرماید: بر فرض صحت این صحت، می تواند هم صغروی باشد هم کبروی، اما در مسائل فقهی به صورت اجمالی است و این اجمال نیز در همه فقرات ثابت است به هر حال نتیجه این بیان این است که نمی شود به آن استناد کرد. اما با این همه ایشان در وصیت نامه تصریح می کند که به این کتاب افتخار می کنیم، به نهج البلاغه که چنین است و چنان و متعلق به امام معصوم است افتخار می کنیم.

پس دو موضع وجود دارد از یک طرف خود امام تصریح می کند این از افتخارات شیعه است که نهج البلاغه منسوب به امام معصوم ما است با آن مضامین بلند و آن مطالبش اما در عین حال می فرماید در مسائل فقهی به صورت اجمالی ما این را قبول داریم و می توانیم بپذیریم.

محقق خوبی هم یک جا البته تصریح می کند که نهج البلاغه از تالیفات سید رضی است و در شأن و منزلت او مطالبی می گوید بعد می گوید که روایات مرسل او مانند او روایت مسند او نزد علماء شیعه حجت است و هیچ تردیدی نیست که آنچه در نهج البلاغه آمده است از حضرت علی (علیه السلام) است و بعد مطالبی دیگر می فرمایند. اینجا ایشان هم از سید رضی تجلیل کرده و اینکه سید رضی یک عالم جلیل القدری است که ثقه بوده و هم وضع را جعل را رد می کند و هم تصریح کرده است که روایات مرسل او مثل روایات مسند او است حالا با مسندهای او چطور برخورد می کنند جای بحث دارد.

با این حال خود محقق خوبی تقریبا در سراسر فقه به نهج البلاغه استناد نکرده است. البته شاید به این جهت است که نهج البلاغه کمتر به احکام و مسائل فقهی پرداخته و به همین دلیل چندان متوجه قرار نگرفته است. به هر حال انظار و دیدگاه ها مختلف است. عده ای به طور کلی معتقدند که نهج البلاغه معتبر است و هیچ کدام از این ادله و شواهد خللی در اعتبار آن ایجاد نمی کند عده ای هم معتقدند که نهج البلاغه معتبر نیست مطلقا، انتسابش را قبول دارند ولی اینکه بتوان به آن استناد کرد را نمی پذیرند. امام خمینی نیز مطلبی داشتند که باید بررسی کنیم تا ببینیم از دل این بحث ها چه در می آید.

«والحمد لله رب العالمین»